

منتقدان فرهنگ: روشنفکران اهل ادب

در سالهای اخیر توجه به مطالعات فرهنگی در جامعه علمی ما افزایش یافته که البته، عمدتاً محدود به ترجمه برخی مقالات و یا چند کتاب می‌شود. یکی از کتابهایی که در این راستا و به منظور آشنایی با برخی روشنفکران تنظیم شده که مطالعه آنها در باب فرهنگ پیش زمینه شکل‌گیری مطالعات فرهنگی بوده است، کتاب منتقدان فرهنگ نوشته لزی جانسون است.

هر چند ممکن است این کتاب، خواننده علاقه‌مند به موضوع مطالعات فرهنگی را ارضا نکند، با این حال برای وارد شدن به چنین مباحثی، شروعی ارزشمند محسوب می‌شود. زیرا به بررسی موشکافانه سنت نقد فرهنگ از منظر ادیبان و روشنفکران اهل ادب انگلستان که خاستگاه مطالعات فرهنگی در یک دوره تقریباً صد ساله بوده پرداخته است. با اینکه کتاب در اواخر دهه ۷۰ میلادی نگاشته شده، اما ترجمه آن برای خواننده فارسی زبان که منابع اندکی در این مورد در اختیار دارد کاملاً ضروری بوده است.

محوریت کتاب ارزیابی آراء سه تن از روشنفکران اهل ادب انگلستان و معاصران خاص هر کدام، در مورد فرهنگ است. خواننده با آراء افرادی آشنا می‌شود که تا پیش از این، تنها به عنوان جامعه‌شناس، فیلسوف، رمان‌نویس و یا شاعر با مسلک‌های سیاسی مختلف شناخته شده بودند. اما با مطالعه این کتاب در می‌یابیم که هر یک از این افراد در باب فرهنگ، دولت، آموزش، جامعه و امثالهم ایده‌های مختلفی را پروراندند. پاسخهای آنها به مفهوم فرهنگ و تعاریف آن، چگونگی کیفیت آموزش، چگونگی ساختار دولت و جامعه؛ جملگی در این کتاب بررسی شده‌اند. نویسنده مقوله فرهنگ را در قالب سنتی در نقد اجتماعی مطالعه می‌کند که تخیل هنری را نیروی اخلاقی و مکانیسم بنیادی تغییر اجتماعی می‌داند. کتاب با در آمدی نظری برای شناخت روشنفکران و اندیشه‌های آنان آغاز می‌شود. به راستی روشنفکران مورد بحث در این جا چه کسانی‌اند و مفهوم فرهنگ در چه زمینه ایدئولوژیکی تکوین یافت و آنها فرهنگ را به چه منظوری به کار گرفتند؟ این سؤالی است که کل کتاب برای پاسخ به آن نوشته شده است.

به نظر نویسنده مفهوم فرهنگ که در قرن نوزدهم به طور وسیعی به کار گرفته می‌شد از یک سو با مفهوم جدید آن که مد نظر جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان است، تفاوت دارد. زیرا فرهنگ برای روشنفکران قرن نوزدهمی بار ارزشی و انسانی دارد. در تعریف آرنولد از فرهنگ این امر به خوبی مشهود است: «فرهنگ جستجوی کمال مطلق است به یاری فرا گرفتن بهترین اندیشه‌ها و گفتارها در باب مطالبی که بیشترین ارتباط را با ما دارد» (ص ۱۲). ویژگی بارز روشنفکران اهل ادب انگلیس که آرای آنها از بسیاری جهات در برابر سنت روشنفکری انگلیسی قرار داشته است، پرداختن به مسئله فرهنگ با دو هدف عمده است: یکی، نقد اخلاقی رسوم بنیادی در جامعه صنعتی مدرن و

حمید پورنگ
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی



○ منتقدان فرهنگ
○ لزی جانسون
○ ضیاء موحد
○ طرح نو
○ ۱۳۷۸، ۲۸۰ صفحه، ۳۳۰۰
○ نسخه، ۱۴۰۰ تومان

بر اساس آموزه هنر برای هنر، هنر بر مبنای ارزشهای زیباشناختی محض توجیه می‌شود.

ارزشهای اخلاقی‌ای که توسط اثر هنری القا می‌شوند
هیچ ارتباطی با داوری درباره ارزش خود اثر ندارد.
در این جا پیوندی میان هنر و جامعه وجود ندارد.

ویلیامز سعی کرده تا میان فرهنگ به عنوان فعالیتی خلاق و فرهنگ به عنوان کل راه و رسم زندگی رابطه ایجاد کند

اجتماعی سریعی که در آن زمان در حال وقوع بود، منجر به شکل‌گیری شبکه‌های روشنفکری شده بود که گر چه به حوزه‌های تخصصی مختلفی تعلق داشتند، اما مسائلی چون آموزش و یا کیفیت زندگی، مورد بحث آنها بود. کسانی چون جان استوارت میل، هربرت اسپنسر، توماس هاکسلی، جان راسکین و ویلیام موریس از جمله این روشنفکران بودند.

شاید بتوان گفت مسئله محوری همه این افراد سازش دادن حقوق افراد با حقوق جامعه بود و هر یک نیز بر حسب گرایش فکری خود در پی پاسخی در خور به این مسئله بوده‌اند. از این میان «میل معتقد به حکومتی بود که نماینده مردم باشد اما حکومتی با تعداد اندکی از خردمندترین مردم» (ص ۵۴). اسپنسر هم کمابیش چنین ایده‌ای را مدنظر داشت و آزادی فردی و دفاع از حقوق افراد را وظیفه حکومتی می‌دانست که متشکل از متخصصان یا معدودی از خردمندترین افراد باشد. دیگر روشنفکران معاصر آرنولد نیز به این مباحث پرداخته‌اند و پاسخی‌هایی گاه مخالف با یکدیگر به این مسائل داده‌اند. در قسمت دیگر کتاب با دوره‌ای مواجه می‌شویم که بخشی از آن با قرن نوزدهم و بخش دیگر با قرن بیستم پیوند خورده است. در این دوره دو نظام فکری پدیدار شدند: «از طرفی نوزایی هنری و ادبی چشمگیر اوایل ۱۸۹۰،

دیگر، تلاش برای ارائه بینش مثبت از جامعه که در آن ارزش انسانی غلبه داشته باشد. (ص ۲۷) بنابراین، نقد اجتماعی و نقد فرهنگ معاصر عمده‌ترین دلمشغولی این دسته از روشنفکران بوده است. با این همه، نویسنده، نتیجه می‌گیرد که «روشنفکران اهل ادب انگلیس شبیه روشنفکران سنتی گرامشی‌اند. آنان را می‌توان نقطه مقابل روشنفکران ارگانیک یعنی اعیان شهری قرار داد. آنها توانستند که مفهوم فرهنگ را چنان پپروراندند که مرکز توجه یک زبان ایدئولوژیک برای بیان رابطه هنر و جامعه گردد. در نهایت این که اندیشه‌های این روشنفکران غیرمستقیم به شکل‌گیری هژمونی در جامعه کمک کرد. برای درک زبان ایدئولوژیک روشنفکران اهل ادب نیاز به فهم استقلال نسبی حوزه روشنفکری است و این همان امری است که بورديو به آن اشاره دارد» (ص ۲۸).

به دنبال چنین رویکردی نسبت به روشنفکران اهل ادب انگلیس، ارزیابی آراء این روشنفکران پی‌گیری می‌شود. بسیاری از این روشنفکران خطوط فکری متنوعی دارند اما در مورد پرداختن به مسائلی خاص، اشتراک دارند. دولت، دموکراسی، آموزش و به ویژه فرهنگ، دغدغه بسیاری از این افراد بوده است. ترتیب تاریخی در این کتاب اصلی‌ترین جهت ارزیابی کار روشنفکران است، به طوری که از ماتیو آرنولد و معاصران او در قرن نوزدهم شروع می‌شود و به روشنفکران معاصر نویسنده یعنی ریچارد ویلیامز و هم عصران او ختم می‌شود. نخستین فرد مطرح شده در کتاب، ماتیو آرنولد است. اساس نظریات او در سه حوزه دولت، فرهنگ و آموزش جمع شده است. در باب دولت، آرنولد به همراهی آن با فرهنگ جهت مقابله با ضعفهای دموکراسی اعتقاد دارد و آن را مکانیسمی برای سوق دادن توده‌ها به انسانیت می‌داند. اگر مسئله اساسی دولت، نوع اداره حکومت و رهبری آن باشد، آرنولد معتقد به حکومت طبقه متوسط است. البته اگر این طبقه بتواند به فرهنگ والا دست یابد. نظریات آرنولد در مورد دولت از این حیث که نتوانسته بین چگونگی اداره دولت و تعریف دولت تمایز برقرار سازد و یا اینکه نتوانسته عقل و قدرت را با هم آشتی دهد، مورد انتقاد قرار گرفته است. اما نویسنده با رد این انتقادات بیان می‌کند که «آراء آرنولد در باب دولت در زمان خود او عادی و معمولی بوده است. آرنولد عقیده‌ای را بسط داد که در جامعه آن زمان متداول بود» (ص ۳۵). البته آرنولد در همین زمینه به موارد دیگری نیز پرداخته است از جمله: آریستوکراسی موجود به علت بی‌علاقگی آن به ایده‌ها و از دست دادن «فرهنگ» خود، امید به طبقه متوسط آموزش دیده، و ترس از توده‌ای شدن جامعه.

در مورد فرهنگ نیز آرنولد عمده آراء خود را در کتاب فرهنگ و آنازشی گرد آورده و فرهنگ را جستجو و بررسی کمال می‌داند. «کمال سه جنبه دارد: هماهنگی، عمومیت و عمل. فرهنگ، رشد همه جوانب طبیعت انسان است.» (ص ۴۰)

در باب آموزش نیز آرنولد معتقد بود که آموزش ترویج و ارتقای فرهنگ است. از نظر او آموزش فرایند انسان سازی است و هدف آن منطبق با هدف فرهنگ است یعنی، جستجوی کمال. ولی هدف فرهنگ، گسترده‌تر از آموزش است. فرهنگ نه تنها جستجوی کمال بلکه توجه به سیطره یافتن کمال نیز هست (ص ۴۷).

او همچنین به دخالت دولت در امر آموزش و به ویژه آموزش طبقه متوسط اعتقاد دارد و به نقد دستگاه آموزش آن زمان انگلستان می‌پردازد. در نهایت این که آرنولد معتقد بود که آموزش می‌بایست به فرهیخته شدن توده‌ها بینجامد و صرفاً تکرار برخی مطالب از طریق آموزش طوطی‌وار نباشد. بخش بعدی این کتاب به روشنفکران معاصر آرنولد اختصاص دارد. تغییرات

باورهای اساسی برای جامعه فراهم آورد» (ص ۱۰۱). ماسترمن نیز به نوعی احیای مذهب و تحول قلبی را برای تغییر اجتماعی لازم می‌دانست.

در بخش بعدی با آراء فرانک ریموند لی وس و روشنفکران معاصر او آشنا می‌شویم. عمده آراء لی وس در مجله اسکروتینی که به همت خود وی منتشر می‌شد، یافت می‌شود. کل این آراء بر محوریت جدا نبودن ادبیات از زندگی متمرکز است. در عصر او تغییرات شدیدی که جامعه انگلیس را دربر می‌گرفت مانند فشار بازار انبوه، رشد صنعت فیلم و افزایش روزنامه‌ها، واکنش‌هایی را نسبت به این تغییرات برانگیخت.

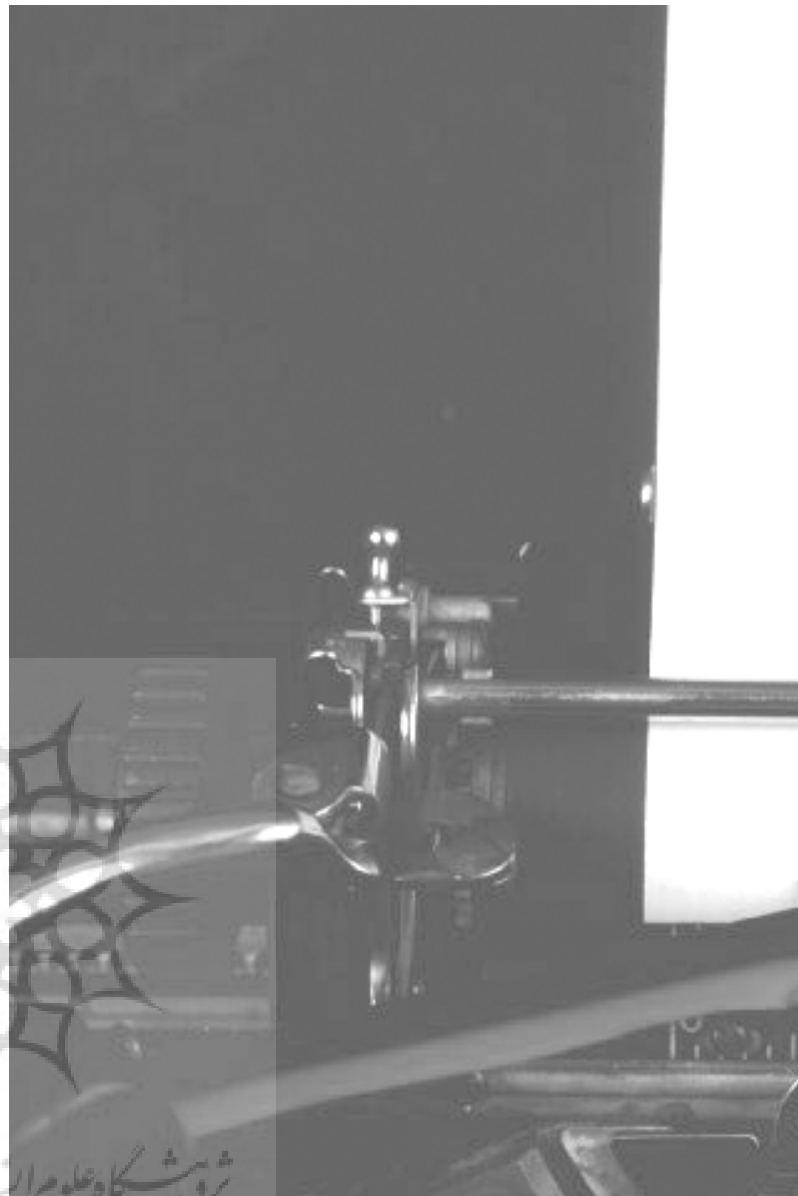
لی وس نیز با بحث در مورد تمدن انبوه و فرهنگ اقلیت به این تغییرات توجه کرد. تمدن انبوه برای لی وس معادل با جامعه «تکنولوژیکی - بنتامی» است. مسئله مهم در این جامعه «باین آمدن معیار کیفیت زندگی و ذوق زیبایی‌شناسی است» (ص ۱۱۳). فیلم، تبلیغات، سینما و امثال اینها مواردی بودند که لی وس آنها را جزء جنبه‌های زیانبار جامعه می‌دانست که راه را برای آمریکایی شدن جامعه هموار می‌ساختند.

به نظر نویسنده گرچه، تعبیر لی وس از فرهنگ همانند تعبیر ماتیو آرنولد است اما دو تفاوت با آن دارد. «نخست اینکه در نگاه لی وس شناخت دقیق هنر و ادبیات مساوی با فرهنگ قرار داده می‌شود نه اینکه فرهنگ جستجوی کمالی هارمونیک به کمک چنین شناختی باشد. تغییر اساسی دیگر این است که فرهنگ به مایملک یک اقلیت در می‌آید. لی وس بر خلاف آرنولد از فرهنگ مبتنی بر برگزیدگان دفاع می‌کرد» (ص ۱۲۱). لی وس فرهنگ را به هنرها و ادبیات محدود می‌دانست و همین امر نیز موجب اهمیت دادن او به نقش نقد ادبی در جامعه شد. البته آن نوع نقد ادبی که به زندگی معمولی و تجربه آن بپردازد. این یکی از مولفه‌های جامعه‌شناختی در کار لی وس است. همان طور که سلدون اشاره می‌کند کار لی وس در این مورد با برداشتهای جامعه‌شناختی و تاریخی پیوند خورده است. در میدان نبرد سیاست فرهنگی، ادبیات یک سلاح است و بیشتر آثار ادبی بزرگ گذشته، شاهدهی بر استحکام اندامواری فرهنگهای ماقبل صنعتی است (سلدون و ویدسون، ۱۳۷۷: ۳۹). به طور کلی لی وس از یک نوع فرهنگ سنتی دفاع می‌کرد و نظام آموزش انگلیس و به خصوص دانشگاهها را توصیه می‌کرد که با تربیت افراد متعهد و تحصیل کرده، فرهنگ سنتی جامعه را احیا کنند.

بخش دیگر کتاب به روشنفکران معاصر لی وس اختصاص دارد. این دوره مقارن با رشد گرایشهای دست چپی در جامعه است. کسانی چون هربرت لارنس (شاعر و رمان نویس)، تی. اس. الیوت (شاعر)، برتراند راسل (فیلسوف)، جرج ارول (نویسنده) و ریچارد هنری تونی از جمله این روشنفکران هستند. خاستگاه فکری هر کدام از این افراد از لیبرالیسم تا سوسیالیسم را در بر می‌گرفت و همین امر نیز مسأله‌ای محوری در آراء آنان به حساب می‌آید. این مسئله توجه به روابط فرد و جامعه و حدود آزادی فرد در جامعه بوده است. بی‌تردید پاسخ آنها به این مسئله نیز متفاوت بود.

برای مثال در حالی که لارنس از آزادی فرد در برابر کلیه زنجیرهای درونی و بیرونی (توجه به خود انگیزگی فردی) دفاع می‌کند، ریچارد هنری تونی بر مساوات‌طلبی از طریق نوعی سوسیالیسم انسانی تأکید داشت. و یا اینکه الیوت در پی احیای نظم آریستوکراسی فئودالی در جامعه بود.

آخرین روشنفکری که در این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته، ریموند ویلیامز است. ویلیامز نظریه‌پرداز فرهنگ، در پی شرایط جامعه انگلستان پس از جنگ که مصرف‌گرایی شدیدی را ایجاد کرده بود و چپ جدید نیز در حال قوت گرفتن بود، به جنبه‌هایی از فرهنگ این جامعه توجه نشان داده است.



اندیشه هنر برای هنر را مسلط گردانید. از طرف دیگر نهضت سوسیالیسم نیرو گرفت» (ص ۸۳). بسیاری از روشنفکران این دوره هر چند به انحطاط هنر توجه داشتند، با این حال، اندیشه هنر برای هنر را پذیرفته بودند. بر مبنای این اندیشه «هنر بر مبنای ارزشهای زیباشناختی محض توجیه می‌شود، ارزشهای اخلاقی‌ای که اثر هنری القا می‌کند هیچ ارتباطی به داوری درباره ارزش خود آن اثر ندارد و از این مهم‌تر نظری است که هنر را کاملاً جدا از جامعه به حساب می‌آورد» (ص ۸۷).

اما جریانهای اجتماعی خاصی موجب کاهش نفوذ این اندیشه گردید. از این میان دستگیری یکی از این روشنفکران یعنی اسکار وایلد، نیروی مانع جامعه را بیش از پیش برای آنها آشکار ساخت. در این دوره روشنفکرانی نظیر جرج برنارد شو، جرج هربرت ولز و ماسترمن حضور داشتند. مسئله محوری این روشنفکران مفهوم «تغییر اجتماعی» بود. اما پاسخی که از جانب روشنفکران فوق به این مسئله داده شد، بعضاً بسیار متفاوت از هم بود. به طوری که پیشنهاد شو برای تغییر اجتماعی «تحول خلاق» به شکل یک مذهب بود که بر حسب آن امید زیادی به بهبود وضع انسان می‌رفت. اما به اعتقاد ولز بزرگ‌ترین نیرو برای تغییر جامعه، آموزش است. آموزش می‌تواند مجموعه مشترکی از ایده‌ها و